



روشن فکران دینی، دموکرات نیستند

گفت‌وگو با: تقی رحمانی

شهریوند، ش ۱۸، ۸۶/۷/۸

ایشان در ارزیابی از کارنامه دینی می‌گویند: «روش تحلیل من انضمامی است به این معنا که در تحلیل بینش، موقعیت و منافع یک جریان را تحلیل می‌کنم. یکی از مشکلات روشن فکری ما به خصوص بعد از انقلاب، ذهن‌گرایی بیش از حد است. به همین خاطر بسیار کم مشاهده می‌کنیم که این روشن فکری تمایل نشان بدهد که محصولات عملی کار خود را با اندیشه‌ها و حرف‌های اولیه‌اش بسنجد و نشان دهد که این محصول تا چه حد با اندیشه‌اش سازگار است. ایشان در ادامه می‌گویند ممکن است شما در نظریه به جاهایی هم برسید. اما موقعیت اجتماعی - سیاسی شما برایتان محدودیت‌هایی ایجاد می‌کند. من این محدودیت‌ها را به دو گروه تقسیم می‌کنم؛ اول این که جریان روشن فکری دینی در دل حاکمیت شکل گرفته است و این خود به خود الزاماتی را به این جریان تحمیل می‌کند. به همین خاطر در چند جا دچار مشکل می‌شود. اول این که نمی‌تواند گذشته خودش را نقد کند و دیگر روشن فکران دینی هم به هیچ وجه عملکرد خود را در دهه ۶۰ را مورد نقد قرار نمی‌دهند. مورد دوم محصولات این جریان است. به نظر ایشان در حوزه نظری هم روشن فکری دینی دچار تناقض است. در حقیقت روشن فکری دینی در حکم قایقی است که نیروها را از بنیادگرایی متعصبانه به ساحل سکولاریسم می‌برد، اما خودش همواره در نوسان میان این دو است. اگر چه همه افراد این نحله، مذهبی هستند و مذهبی می‌مانند، اما در پروژه عملاً آرمان نهضت اصلاح دینی بی معنی می‌شود، اصلاح دینی یعنی حضور دین در جامعه، نه دین در دولت یا دین در حوزه خصوصی. اما در روشن فکری دینی، دین سرانجام به حوزه عرفان فردی منحصر می‌شود. اما این برای من جالب است کسانی که از دین حداقلی صحبت می‌کنند و این حقیقت را در برابر

این هویت قرار می‌دهند، چه اصراری دارند که روشن فکر دینی نامیده شوند. ایشان در ادامه می‌گویند: اسلام به عنوان حقیقت یک شعار مورد مناقشه است. انسان‌ها همواره با هویت‌شان حقیقت را تفسیر می‌کنند. پیشنهاد جایگزین ایشان پذیرش تکثر هویت‌هاست. دموکراسی حاصل تکثر هویت‌هاست. یکی از مشکلات جریان اصلاحات این بود که به مرور زمان پوست می‌انداخت اما متوجه نبود، چون از زبان مذهبی استفاده نمی‌کرد. هم جریان روشن فکری دینی پس از انقلاب و هم جریان روشن فکری مذهبی پیش از انقلاب ادعای اصلاح جامعه داشتند. پروژه روشن فکران مذهبی در فرایند انقلاب توسط بخشی از روحانیت بلوکه شد و پروژه روشن فکری دینی هم در اصلاحات به بن‌بست رسید.

گزارشگر: حسین احمدی

انسجام اسلامی

گفت‌وگو با: مهدی گلشنی

همشهری، ش ۲۳۸۷، ۸۶/۷/۱۸

نویسنده در این مقاله به بحث انسجام اسلامی اشاره و یادآور شده‌اند که اگر به تاریخ اسلام نگاه کنیم (تا زمانی که پیامبر ﷺ در قید حیات بودند) تفرقه‌ای در جامعه مسلمانان وجود نداشت. اصولاً وحدتی در میان آنها برقرار بود. پس از رحلت پیامبر ﷺ مسأله خلافت مطرح شد و اختلاف تاریخی پیش آمد که تا این زمان هم ادامه دارد. در واقع مسأله خلافت مشکل اصلی میان مسلمانان بوده است. بعد از رحلت پیامبر ﷺ می‌بینیم که حضرت امیر ﷺ برای حفظ اسلام از حق خودشان گذشتند. مسأله اختلاف بین مسلمانان یکی از ابزارهایی است که غرب از همان ابتدا از آن استفاده کرده است و هر چه بیشتر آمدیم این سوءاستفاده بیشتر شد. به نظر نویسنده سه موضوع در دین اصل است؛ اعمال عبادی، اخلاقیات و مسایل کلامی، به نظر ایشان در اخلاقیات بین اهل سنت و شیعیان اختلافی نیست. در اعمال عبادی هم نظیر نماز و روزه و حج و... اختلاف آن قدر عمیق نیست. آنچه که بیشتر موجب اختلاف شده، مسأله خلافت بوده است، بی‌تردید این مسأله نباید سبب جنگ و تفرقه بین مسلمانان بشود. این مسأله مربوط به گذشته بوده و در واقع بحثی است تخصصی که باید بین علمای دو طرف در محیط‌های دانشگاهی صورت گیرد. بنابراین به خاطر مصالح جهان اسلام باید اختلاف‌ها را کنار گذاشت. آنها را باید به علما و محیط‌های علمی واگذار کرد. به نظر نویسنده به مومنین باید گفته شود که به مقدسات سایر مسلمانان بی‌حرمتی نکنند مسلمانان باید به نقاط مشترک برسند و آنها را تقویت کنند. در سطح حکومتی، دولت تا جایی که حوزه اختیارش است، باید روشنگری کند تا از مسایل اختلاف برانگیز پرهیز شود و تلاش کند تا رفت و آمدهای زیادی بین علمای مسلمان کشورهای مختلف برقرار شود تا پیوند اسلامی

بازتاب ادبیشه ۹۱

۷۰

گزارش‌ها